



A Comparative Analysis of the Theme of Complaint in the Couplets of Mazandaran and Khorasan Folk Literature

Vida Saravi^{*1}

Received: 07/11/2021

Accepted: 07/02/2022

* Corresponding Author's E-mail:
Saravi@baboliau.ac.ir

Research background

There are some books and articles on grievance including *Habsieh in Persian literature from the beginning of Persian language to the end of Zandieh period*, which is the first volume (1996), and the second volume is *Poetic prisoners in Persian literature from the beginning of the Qajar period to the Islamic revolution* (2009) by Valiollah Zafari. There are also some articles on the subject of complaint, such as *Study and analysis of complaint in the poetry of Malek al-Shoara Bahar* written by Talebzadeh and Hesam Poor (2018). However, it seems that no independent research has been done on complaints in folk literature.

Aims, questions and hypotheses of the research

The purpose of this study is to investigate the theme of complaint in folk literature of Khorasani and Mazandaran couplets. The research questions are: In the folk literature of Mazandaran and Khorasan, what factors have led to the composition of couplets with the theme of complaint? Which complaint has more frequency in the folk literature

¹ Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Babol Branch, Babol, Iran
<http://www.orcid.org/0000000172325654>



of Mazandaran and Khorasan? The failures in the love of the beloved, and loneliness and grief of the homelessness are the most important factors that have led to the composition of couplets with the theme of complaint. In the folk literature of Mazandaran and Khorasan, the lover's complaint against the unfaithful lover, and the lover's complaint against the love's sorrow are the most frequent.

Discussion and analysis

Complaint is a poem in which the poet sings about specific and general misfortunes and deprivations. "Complaints are innate in human beings and people turn to complaints when they are dissatisfied with something" (Talebzadeh, Hesampour, 2010). In general, grievance can bring us closer to knowing more about the violent state of the society and the turbulent environment of individuals throughout history. This could be found in poems written by Naser Khosrow in complaining about his wanderings and the imprisonment of Massoud Saad who expressed his level of misery (Dad, 2008). If we look at the basis of complaint from the perspective of folk literature couplets, the writer is looking for an audience that sympathizes with him. The audience also communicates with these poems because they think they are the sympathizers of the speaker. What matters in the discussion of grievances in folk literature is personal grievances. The poet speaks of shortcomings, loneliness, strangeness, and romantic failures. Complaining about the grief of homelessness has always been a huge part of our folk poetry. Homelessness, persecution of strangers, distant marriage, military service, and most importantly, distance from the beloved are the reasons for composing such couplets.



Qaribi dakte me šahre kenâre/xalili bazune me dasto pare Elahi
beškene čube xalili /hame dar vateno men dar qaribi (Najafzadeh,
1996)

(I have been wandering in a distant city. Khalili (shackles, chains, etc.)
were beaten on my hands and feet. Divine! Break Khalili wood,
because everyone is in the homeland and I am in the city of exile!)

The idea of the lover is widely reflected in folk literature for the
unfaithfulness of the beloved. Love poems express the inner emotions
of a tired heart lover who has experienced the bitterness and sweetness
of love with all his being. This belonging pushes the poet to a path
that is no longer himself and his whole being becomes beloved. Now,
if he sees unfaithfulness and persecution with all this love, it is natural
for him to open his mouth in glory.

Nagārā xedmatet ra kam nakerdam/zadi čubi mo šone xam nakerdam
Zadi čubi to az bare jedâi/jedai re to kerdi mo nakerdom(Mehandost,
1976)

Conclusion

Lyrical literature includes several types, one of which is complaint. In
popular literature, the poets' glories are personal and in some cases
philosophical. In Khorasan, the lover complains about the unfaithful
lover which has the highest frequency, and in Mazandaran, this is true
for the grief of homelessness. The glory of the lover from the sorrow
of love and nostalgia is very burning and melting, and every lover
brings with him a longing. Fractures, failures, and frustrations make
up the majority of complaints. The simple and young girl of the
village unwittingly gives in to a forced marriage and sometimes has to
bear the pain of the homelessness. For this reason, she speaks of praise



from her parents. On the other hand, if a girl does not get married early or does not see the situation as it should be, she complains about the bad luck, unhappy times and even God, because of her lack of self-confidence and knowledge. Boys also become the narrators of a large number of complaints when they are enlisted in the army, or leave their hometown to find a suitable job. However, such complaints, which express a kind of inner sorrow and pain, affect the audience because of the sincerity and simplicity of their poets' words. On the other hand, these songs are important from the sociological and anthropological point of view on different dialects in Iran and how human beings think.

References

- Dad, S. (2008). *Dictionary of literary terms*. Morvarid.
- Mehandoost, M. (2001). *General research in popular culture* (in Farsi). Tous.
- Najafzadeh Barforush, M. (1996). *Mazandaran songs* (in Farsi). The Artistic Field of the Islamic Advertising Organization.
- Talebzadeh, N., & Saeedpour, H. (2010). Study and analysis of complaints in the poetry of the King of Poets Bahar (in Farsi). *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 11(39), 31-50.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.43.4.7

واکاوی تطبیقی درون‌مایه شکواییه در دوبیتی‌های ادب عامه مازندران و خراسان

ویدا ساروی*

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸)

چکیده

شکواییه یکی از گونه‌های اصلی ادبیات غنایی است. شاعران که وجود خویش را مورد خدشه روزگار و حتی معشوق می‌بینند، با زبان شکواییه شرح حال خویش می‌نمایند و آلام فکری، ناکامی‌ها، رنج‌ها و ناامیدی‌های خود را بیان می‌کنند. ترانه‌های عامه، به دلیل پاسداری از هویت فرهنگی - ملی و انتقال احساسات و عقاید گذشتگان، بخش مهمی از ادبیات شفاهی را تشکیل می‌دهند. در میان قالب‌های شعری، دوبیتی، صمیمی‌ترین و نزدیک‌ترین قالبی است که هم سراینده و هم مخاطب به آسانی با آن ارتباط برقرار می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی قصد دارد تا درون‌مایه شکواییه را در دوبیتی‌های عامیانه مازندران و خراسان بررسی کند. با مطالعه بیش از ۳,۰۰۰ دوبیتی عامیانه مازندرانی و خراسانی، ۴۳۵ دوبیتی یعنی حدود ۱۴/۵ درصد درون‌مایه شکواییه دیده شده است. این شکوه‌ها از نظر محتوایی به دو دسته شخصی و فلسفی تقسیم شده‌اند. براساس دسته‌بندی انواع شکواییه‌ها و یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که در خراسان شکایت عاشق از بی‌وفایی معشوق و در مازندران شکایت از غم

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، ایران.

*Saravi@baboliau.ac.ir

<https://orcid.org/0000000172325654>

غربت بیشترین بسامد را داراست. در بقیه شکواییه‌ها همانند: شکایت از غم عشق؛ شکایت از دل‌تنگی؛ شکایت از خدمت سربازی؛ شکایت از والدین؛ شکایت از رقیب عشقی؛ شکایت از تنهایی؛ شکایت از زن بی‌وفا؛ شکایت از بخت و اقبال بد؛ شکایت از روزگار و شکایت از خداوند، آمار شکواییه‌ها در دو استان نزدیک به هم است.

واژه‌های کلیدی: شکواییه شخصی، شکواییه فلسفی، ادبیات عامیانه، مازندران، خراسان.

۱. مقدمه

جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، ادبیات را چونان منبعی سرشار می‌بینند که ناب‌ترین اطلاعات را در ادوار مختلف تاریخی، از آداب و رسوم و باورهای عامه در خود نهفته است. این دانسته‌ها زمانی با ارزش است که بدانیم هر کدام می‌تواند گره‌گشای نکات مبهمی از تمدن و فرهنگ در زندگی روزمره باشد. شعر فارسی از لحاظ محتوا و مقاصدی که در کلام منظوم وجود دارد به چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم می‌شود. «شعر غنایی در نظر بسیاری از شاعران رمانتیک، شعری است که شاعران «خویشتن خویش» را جست‌وجو می‌کنند و ضمن آن به بیان عواطف و احساسات شخصی و تأثرات خود از زندگی و طبیعت می‌پردازند» (رزمجو، ۱۳۷۰، ص. ۶۶). ادبیات غنایی دارای گونه‌های متعددی است که می‌توان به عاشقانه‌ها، حبسیه، شهر آشوب، مرثیه، مدح، هجو، هزل، طنز، شکواییه و... اشاره کرد. شکواییه از قدیم‌ترین محتوای شعر غنایی است. «نمونه شکواییه قصیده دندانیه رودکی است در شکایت از پیری» (حاکمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶). «شکواییه که یکی از گونه‌های اصلی ادبیات غنایی می‌باشد، در وجود انسان به‌طور فطری قرار دارد و انسان‌ها در مواقعی که از موضوعی نارضایتی پیدا می‌کنند به شکواییه روی می‌آورند» (طالب‌زاده و حسام‌پور، ۱۳۹۸،

ص. ۳۱). همچنان که شادی‌ها و کامیابی‌ها انسان را به وجد می‌آورد، رنج‌ها و ناکامی‌ها عواطف انسان را خدشه‌دار می‌کند و او را به شکایت وا می‌دارد. در زندگی روزمره اغلب برای بیان منظور خود از کنش‌های گفتاری متعددی استفاده می‌کنیم؛ مانند: کنش گفتار عذرخواهی، تعریف و تمجید، قسم خوردن، خوشامدگویی، گله و شکایت، دعا و نفرین و ... در شکایت‌ها معمولاً یک طرف شاکی است و طرف دیگر باید پاسخ‌گو باشد. بی‌شک برای هر دوسو ناراحت‌کننده و زمینه‌ساز مشاجرات انسانی است. شکایت درواقع انعکاس صدای انسانی است که احساس می‌کند حقی از او ضایع شده است. به‌طور کلی شکایت‌ها می‌توانند ما را به شناخت بیشتر و بهتر اوضاع خشونت‌آمیز اجتماع و محیط نابه‌سامان افراد در طول تاریخ نزدیک کنند. همانطور که در ادب فارسی در شعر ناصرخسرو، خاقانی و دیگران شاهد شکوه هستیم، در ادب عامه نیز در شعر باباطاهر، شاعران بومی هر منطقه حتی شاعران گمنام نیز شکواییه وجود دارد. با مطالعه بیش از ۳,۰۰۰ دوبیتی عامه خراسانی و مازندرانی، ۴۳۵ مورد شکواییه دیده شده است. این شکوه‌ها از نظر محتوایی به دو دسته شخصی و فلسفی تقسیم شده‌اند که در بخش یافته‌های تحقیق با ذکر یک نمونه از مازندران و یک نمونه از خراسان، به تحلیل و بررسی آن پرداخته‌ایم. سایر شکواییه‌ها با ذکر شماره صفحه به پی‌نوشت و مشخصات کتاب به بخش منابع انتقال داده شده است.

۱-۱. سؤالات پژوهش

۱. در ادب عامه مازندران و خراسان چه عواملی سبب سرایش دوبیتی‌هایی با درون‌مایه شکواییه شده است؟

۲. کدام شکواییه در ادب عامه مازندران و خراسان بسامد بیشتری دارد؟

۲-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. شکست‌ها و ناکامی‌ها در عشق و ازدواج، بی‌وفایی‌های معشوق، تنهایی و بی‌کسی و غم غربت، مهم‌ترین عواملی هستند که باعث سرایش دوبیتی‌هایی با درون‌مایه شکواییه شده‌اند.

۲. در ادب عامه مازندران و خراسان، شکایت عاشق از معشوق بی‌وفا، شکایت عاشق از غم عشق و شکایت عاشق از بخت و اقبال پربسامد بوده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات مفیدی در زمینه شکواییه موجود است. از جمله: کتاب دو جلدی، حبسیه در ادب فارسی از آغاز زبان فارسی تا پایان دوره زندیه جلد اول (۱۳۷۵) و جلد دوم؛ زندان‌نامه‌های منظوم در ادب فارسی از آغاز دوره قاجاریه تا انقلاب اسلامی (۱۳۸۸) از ولی‌الله ظفری. بئ‌الشکوی نوشته اصغر دابه (۱۳۸۱) و مقالاتی با موضوع شکواییه، همانند: «بررسی و تحلیل شکواییه در شعر ملک‌الشعراى بهار»، نوشین طالب‌زاده و سعید حسام‌پور (۱۳۹۷). شکواییه در شعر خاقانی، باباصفری و فراحی (۱۳۸۹) که ضمن بیان تقسیم‌بندی شکواییه، به این نکته اشاره می‌کنند که خاقانی هزار شکواییه از خود به جا گذاشته است. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده، تحقیق مستقلی درمورد شکواییه در ادب عامه صورت نگرفته است. ولی در مقاله «تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سوادکوه»، محسنی و همکاران (۱۳۹۴) به برخی شکایات رایج در سوادکوه مازندران اشاره شده است.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

۱-۳. شکواییه

شکواییه در لغت «به معنی گله، دردمندی و زاریدن است» (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل: شکوی). شکواییه به بث‌الشکوی نیز معروف است. «به معنای اظهار شکوه و شکایت از درد و رنج» (انوری، ۱۳۸۱، ذیل «بث‌الشکوی»). شکواییه شعری است که شاعر در قبال ناملایمات و محرومیت‌های خاص و عام می‌سراید و منعکس‌کننده درد و رنج، یأس و ناکامی یا تیره‌روزی مردم است. گاه علت شکواییه اظهار رنج و اندوه از اوضاع ناموافق روزگار و همراه نبودن بخت و اقبال و رفتاری‌های فردی شاعر است.

شکواییه گونه‌ای از ادبیات غنایی است که در آن شاعر می‌کوشد تا عامل رنج و آزرده‌گی خاطر خود را برای مخاطب روشن کند. به‌طور کلی شکواییه را براساس موضوع می‌توان به پنج دسته شخصی، اجتماعی، فلسفی، سیاسی و عرفانی تقسیم نمود (بابا صفری و فراحی، ۱۳۷۹، ص. ۱۷).

انسان از وقتی پا به عرصه وجود نهاد و در صحنه طبیعت به بازشناسی محیط و پیرامون خود پرداخت، برای آسایش خویش و سلامت اجتماع، خود را مکلف و مقید به رعایت یک سلسله قواعد و مقررات دید و این قید و بندها از سوی متفکران قوم — که برگزیدگان او بودند — به او تحمیل شد. اما در مقابل این تحمیلات اجتماعی بر فرد — که ما از آن‌ها به نام قانون یاد می‌کنیم — طبعاً حقوقی هم برای او قائل شده‌اند. مانند: آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی انتخاب مسکن و... که همه آن‌ها را حقوق اجتماعی فرد می‌دانیم. حال اگر چنین انسانی به‌واسطه موقعیت اجتماعی خاص مثلاً دیکتاتوری دستگاه حاکمه و خفقان محیط، یا به زندان افتادن، نتواند در احقاق حقوق از دست‌رفته قیام نماید، ناله‌ها و شکوه‌هایش بیشتر خواهد شد (ظفری، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۰).

در دورهٔ رنسانس درون‌مایهٔ شکواییه، خاص اشعار عاشقانه بود و شکواییه‌های عاشقانهٔ بسیاری سروده شد. در قرن ۱۷ موضوع شکواییه‌ها، عموماً شکست از بی‌مهری و هجران معشوقه بود. این نکته در اشعار شعرای درباری که به آنان cavalier یعنی آزادگان می‌گفتند رایج بود. از شعرای این دوره توماس استانلی (1678) اشعاری با درون‌مایهٔ شکواییه دارد» (داد، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۶).

۲-۳. شکواییه در شعر و نثر فارسی

شکواییه از بدو ظهور شعر و شاعری در آثار ادبی ایران راه یافت. اگرچه ردپای حبسیه‌سرایی و گله و شکایت را در گوشه‌وکنار دفاتر شعری شاعران می‌توان یافت، اما معروف‌ترین شاعران حبسیه‌سرا در ادب فارسی عبارت‌اند از: ناصرخسرو، مسعود سعد سلمان، خاقانی شروانی، ملک‌الشعرا بهار، فرخی یزدی و اخوان ثالث.

شکواییه از دورهٔ سلجوقیان به‌لحاظ کاهش قدر و منزلت شعرا و نامایمات اجتماعی که از تبعات اوضاع اجتماع آن روزگاران بود، رونق بیشتری گرفت. گذشته از وضع اجتماع، انگیزه‌های کاملاً شخصی، اغلب در سرودن این قبیل اشعار نقش عمده‌ای داشته است. در پاره‌ای موارد نیز شاعر بدون آنکه رنج و تعب واقعی داشته باشد، شکواییه می‌سراید. عالی‌ترین نمونه‌های شکواییه، آن‌هایی است که تأملات روحی شاعر از رنجی بزرگ موجب آن شده باشد. مانند: اشعاری که ناصرخسرو در شکایت از سرگردانی‌ها و ناامنی‌های زندگی خود سروده و حبسیات مسعود سعد که سال‌ها در گوشه زندان محبوس بوده و مراتب درماندگی و بدبختی خود را بیان کرده است (داد، ۱۳۸۷، ص. ۳۲۶).

ز بس بلا که بدیدم چنان شدم به مثل

که گر سعادت ببینم گمان برم که بلاست

(سعدسلمان، ۱۳۶۳، ص. ۳۸۹)

در زمینه نظم، مخصوصاً از قرن ششم به بعد قصاید و قطعات مستقلی وجود دارد که شاعر در آن به شکایت از روزگار و اهل روزگار خود پرداخته است و دوره‌ای که در آن می‌زیست را با دوره‌های پیش (مثلاً دوره محمود غزنوی) که در آن قدر ارباب هنر و فضیلت را می‌دانستند مقایسه کرده است. در زمینه نثر هم چند رساله در بشارت‌شکوی و نفثه‌المصدور در دست است. از جمله رساله «شکوی‌الغریب عن الاوطان» که عین‌القضاء همدانی به زبان عربی چند ماه قبل از کشته شدنش در بغداد نوشته بود و در آن خطاب به علمای عصر، برخی از نکات عرفانی و فلسفی را در آثار خود — که باعث سوء تفاهم شده بود — شرح داد و از دشمنان و حاسدان شکایت کرد (شمیسا، ۱۳۸۱، ص. ۲۵۷).

همچنین نفثه‌المصدور شهاب‌الدین زیدری نسوی، منشی جلال‌الدین خوارزمشاه، موضوع کتاب مصیبت حمله مغول و عقده‌گشایی، درد دل و شکوه از آنچه بر او گذشته است را می‌توان نام برد.

۳-۳. شکایت در ادب عامه

مهم‌ترین ویژگی دوبیتی‌های عامه، ساده و قابل درک بودن آن است، چه از نظر فهم و چه از نظر معنی. اگر لذتی در آن حس می‌شود، به سبب صفا و صداقت سراینده‌گانشان است. اشعار عامه با همه طراوت و سادگی‌شان در کنار درون‌مایه‌هایی چون دعا و مناجات و عشق و همدلی، گاهی منعکس‌کننده شکواییه و نفرین^۱ نیز هستند. اگر در ادب کلاسیک شاعر از سرگردانی، حبس، بی‌توجهی حاکمان نسبت به اهل فضل بیشتر از دیگر موضوعات شکوه دارند، در ادب عامه درد و غم ناشی از شکست عشقی، غم غربت، ازدواج‌های زود هنگام و تحمیلی، همراه نبودن بخت و اقبال، فقر و تنگدستی حاصل از سایه شوم نظام ارباب و رعیتی، بی‌کسی و تنهایی و... سبب شکواییه‌های

پرسوزوگدازی شده است. شاید این ترانه‌ها از نظر ادبی، ارزش چندانی نداشته باشند، اما از نظر علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، شناسایی گویش‌های مختلف ایران و چگونه اندیشیدن انسان‌ها، اهمیت دارد.

۴. یافته‌های تحقیق

آفرینندگان اصلی ترانه‌ها هنرمندان عامه هستند که در میان توده‌های مردم زیست می‌کنند. این هنرمندان بی‌آلایش منبع ارزش‌های معنوی، حافظ باورهای عامه و خالق دوبیتی‌های زیبا هستند. شاعران ادب عامه که از هر دری سخن می‌گویند، شکواییه را نیز دست‌مایه شعر خود قرار داده‌اند. اگر از منظر دوبیتی‌سرایان به بن‌مایه شکواییه بنگریم، گوینده در پی مخاطبی است که با او همدرد باشد. مخاطب نیز به دلیل همزادپنداری با گوینده با این اشعار ارتباط برقرار می‌کند. در محیط کوچک روستا — که همه از حال و روز هم باخبرند — ارتباط عاطفی عمیق‌تر است. گاه سطح توقع از اطرافیان چنان بالا می‌رود که اگر بی‌مهری و کم‌توجه‌ای ببینند به گله و شکایت می‌پردازند. با توجه به مؤلفه‌های شکواییه در دو استان مازندران و خراسان، می‌توانیم اشعارشان را به دو دسته شکواییه شخصی و شکواییه فلسفی تقسیم کنیم. از بین ۴۳۵ دوبیتی با درون‌مایه شکواییه، از هر استان فقط به ذکر یک نمونه بسنده شده است و بقیه دوبیتی‌ها با ذکر نام شاعر و صفحه به پی‌نوشت منتقل شده است. کاربردهای مختلف شکواییه و زیربخش‌هایش با توجه به بسامدشان عبارت‌اند از: شکایت از غم غربت، شکایت عاشق از بی‌وفایی معشوق، شکایت عاشق از دل‌تنگی، شکایت از خدمت سربازی، شکایت فرزندان از والدین، شکایت از بخت و اقبال، شکایت عاشق از خداوند، شکایت از تنهایی و بی‌کسی، شکایت از روزگار ناموافق و شکایت از زن بی‌وفا. در ادامه هریک از موارد ذکرشده با نمونه‌هایی تحلیل شده است.

۱-۴. شکواییه شخصی

آنچه در بحث شکواییه ادب عامه اهمیت دارد، شکایت‌های شخصی است که نمود محسوس و روح پرتلاطم و پریشان شاعران و من حقیقی ایشان، در بیان سوزوگدازهای شخصی را نشان می‌دهند. شاعر از کمبودها، تنهایی و بی‌کسی، غریبی و ناکامی‌های عاشقانه سخن می‌گوید. در این گلایه‌نامه‌ها از جفای یار، فراق یار، بی‌وفایی یار و رقیب‌گزینی یار شکایت می‌شود.

۱-۱-۴. شکایت از غم غربت

سروده‌هایی با درون‌مایه کلی غربت، شکایت از غم غربت^۲ و دادِ غریبی سر دادن، همواره بخشی از اشعار عامیانه ما را تشکیل می‌دهند. بی‌آشنایی، جور و جفای بیگانگان، ازدواج راه دور، بی‌هم‌زبانی، خدمت سربازی، رفتن مردان به غربت برای امرار معاش و از همه مهم‌تر، دوری از معشوق، بخش عظیمی از این ترانه‌ها را شامل می‌شوند. شاعر با فضا سازی کلماتی مانند: غروب، جاده و اسیری، رنگ و لعاب محزونی نیز به این ترانه‌ها می‌بخشد. این گونه ترانه‌ها، بیانگر درد و رنج مشترک زنان و مردان زجرکشیده است. در ادب عامه مازندران بسامد غم غربت بیشتر از خراسان است. در دوبیتی زیر شاهد مهم‌ترین مظاهر غریبی‌های عاشقانه (یاد یار) هستیم.

غریبی در غریبی کرده داغم کنار شهر مردم شد وثاقم
اگر دلبر به بینه اشتیاقم شب و روزی به گریه از فراقم

(میهن‌دوست، ۲۵۳۵، ص. ۱۷)

ɤaribi dar ɤaribi kerde dāɤom/konāre šhre mardom šod vesāqom
Agar delbar bebine eštīyāqom/šaboruzi begerye az ferāqom

غریبی دکنمه شهر کناره خلیلی بزونه مه دست و پار
الهی بشکنه چوب خلیلی، همه در وطن و من در غریبی

(نجف‌زاده، ۱۳۷۵، ص. ۷۶)

varibi dakteme šahre kenáre/xalili bazune me dasto pare
Elahi beškene čube xalili /hame dar vateno men dar varibi

برگردان: در شهری پرت و دور به غربت دچار شده‌ام. به دست و پایم خلیلی (غل و زنجیر و ...) زده‌اند. الهی! چوب خلیلی بشکند، زیرا همه در وطن و من در شهر غربت گرفتارم!

۲-۱-۴. شکایت عاشق از معشوق بی وفا

ثبات داشتن در رابطه عاشقانه، سبب دوام آن خواهد بود. «درون‌مایه عشق نه تنها در ادب فولکلور که در ادبیات رسمی نیز دیده شده است. این مختصه بیش از همه در مکتب وقوع و واسوخت نمود یافته است. دلیل اصلی سرایش چنین ترانه‌هایی بی وفایی است. وفاداری یا بی وفایی در تعاملی دوسویه به ذهن می آید. وفای به عهد، میان عاشق و معشوق نقش ناظر و کنترل کننده را برعهده دارد. از این رو، با ازمیان رفتن این ویژگی، فکر خیانت و انتقام پررنگ تر می شود. در چنین حالتی عاشق یا معشوق به گله و شکایت از یکدیگر می پردازند و از بی وفایی سخن می گویند. بدیهی است بیشتر بی وفایی ها از سوی دختران است. از آنجا که در جامعه ارباب و رعیتی، دختران چندان اختیاری در ازدواج نداشتند، چه بسا دخالت خانواده ها برای ازدواج تحمیلی، دختران را مجبور می کرد عهد خود را با عاشق بشکنند» (محسنی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۳). گله عاشق از بی وفایی^۳ معشوق در ترانه های عامه بازتاب گسترده ای دارد. شعرهای عاشقانه بیانگر عواطف درونی عاشق دلخسته ای است که با همه وجودش تلخی و شیرینی عشق را تجربه کرده است. این تعلق خاطر، شاعر را به مسیری سوق می دهد که دیگر خودش نیست و همه وجودش معشوق می شود. حال اگر با این همه دلدادگی و رنج عشق، بی وفایی و جفا ببیند طبیعی است که لب به شکوه می گشاید. بسامد این دوبیتی ها در خراسان بیشتر است.

نگارا خدمت را کم نکردم زدی چوبی مو شونه خم نکردم

زدی چوبی تو از بهر جدایی جدایی را تو کردی مُو نِکردم

(میهن‌دوست، ۲۵۳۵، ص. ۱۹)

Nagārā xedmatet ra kam nakerdam/zadi čubi mo šone xam nakerdam
Zadi čubi to az bare jedâi/jedai re to kerdi mo nakerdom

اون گِلِر که بیمه توسته بیمه بنفشه ر چیمه تسّه رسیمه

اسا ته بی وفایی ر بدیمه بنفشه ی ماریمّ بکشیمه

(صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۸۸)

Un gader ke bime tevesse bime/benafše -re ċime tesse resime
Esā te bive-əfāi re badime/benafšeye mārimme bakəšime

برگردان: آن زمانه‌ای که بودم، برای تو بودم. بنفشه را می‌چیدم برایت می‌فرستادم.
اکنون بی‌وفایی تو را دیدم، بنفشه را از ریشه درآوردم (مبادا مجبور شوم دوباره برایت
گل دسته کنم و بفرستم).

در بیت زیر عاشق به صراحت دلیل جدایی را بر گردن معشوق می‌اندازد.

نگارا خدمتت را کم نِکردم زدی چوبی مو شونه خم نِکردم

زدی چوبی تو از بهر جدایی جدایی را تو کردی مُو نِکردم

(میهن‌دوست، ۲۵۳۵، ص. ۱۹)

Nagārâ xedmatet ra kam nakerdam/zadi čubi mo šone xam nakerdam
Zadi čubi to az bare jedâi/jedai re to kerdi mo nakerdom

۳-۱-۴. شکایت از دلگیری و دل‌تنگی

دل جایگاه معشوق است و بعد از «عشق» دومین واژهٔ پرکاربرد دوبیتی‌های ادب عامه است. شاعر عاشق که از تلخ‌کامی‌های عشقِ نافرجام خود به ستوه آمده از دست دل شکوه سر می‌دهد، زیرا او را گرفتار بلای عشق کرده است. دل سرگشته‌اش، به‌سان مرغی از دستِ او می‌پرد و نزد یاری بی‌وفا و بدعهد، آشیان می‌سازد. شکایت از دل‌گیری و دل‌تنگی^۴ چه در ادب فارسی و چه در ادب عامه، گویا امری بدیهی است. می‌توان گفت، واژه «دل» بخش بزرگی از «مونولوگ‌ها» را در شعر تشکیل می‌دهد. این

دوبیتی‌ها علاوه بر تعداد زیاد، زیبا و تأثیرگذار نیز هستند. بسامد این دوبیتی‌ها در مازندران اندکی بیشتر از خراسان است. شاعر عاشق ضمن بیان دل‌تنگی‌هایش، حیرت می‌کند که چطور می‌تواند غم عشق را تحمل کند؟ اگر سنگ و فولاد هم بود می‌گذاخت و ذوب می‌شد.

دلم تنگه دلم تنگه دلم تنگ نه از فولاد دلم باشه نه از سنگ
اگر فولاد می‌بُد می‌گذاختم همو سنگه همو سنگه همو سنگ
(ناصر، ۱۳۷۷، ص. ۷۹)

Delom tanga delom tanga delom tang/na az fulād delom bāša na az sang
Agar fulād mibod migodāxtom/hamu sanga hamu sanga hamu sang
نماشون سرتنگ دل نالمبه بلبل واری از داغ گل نالمبه
مه دل صد داغ، حاصل نداهه مه باغ بمرده مه گل، سر سیو جل نالمبه
(احمدی کمرپشتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱)

Nāmāšun sar tange del nālembe/belbele vāri az dāve gel nālembe
Me del sad dāx hāsel nedāhe me bāx/bamerde me gel sar siyu jel nālembe
برگردان: هنگام غروب با دلی گرفته می‌نالم و همچون بلبل از داغ گل می‌نالم. دلم
پر از صد داغ بود و باغم حاصلی نداد. گلم پژمرده شده است، بر سرم دستمال سیاه
می‌بندم و می‌نالم.

۴-۱-۴. شکایت عاشق از غم عشق

عشق دست‌مایه اصلی دوبیتی‌سرایان تمام گویش‌هاست. اثربخشی ترانه‌های عاشقانه به سبب وجود عشق بی‌آلایشی است که در آن‌ها موج می‌زند. «عشق آتشی است که در قلب واقع می‌شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلاواسطه» (سجادی، ۱۳۷۵، ص. ۵۸۰). از نظر عاشقان، عشق دردی است بی‌درمان. تنها علاج آن وصال است، اما با توجه به جور و جفای معشوق، این امر

واکاوی تطبیقی درون‌مایه شکواییه در دوبیتی‌های... ویدا ساروی

محال است. بنابراین شاعر عاشق‌پیشه از اصل این رنج و درد که همان عشق است شکوه دارد. در ادب عامه خراسان و مازندران عشق همانند سایر گویش‌های ایران مهم‌ترین درون‌مایه است. مقام معشوق شبیه شعر غنایی سبک عراقی بالاست. عشق در دوبیتی‌های عامه زمینی است. عاشق واقعی که حلاوت عشق را با جان و دلش چشیده باشد، نمی‌تواند شکایتی از معشوق و درد عشق^۵ داشته باشد مگر اینکه درک درستی از عشق نداشته باشد یا اینکه شکایت‌ها فقط صوری و به زبان باشد نه از ته دل. به هرحال شاعر، عشق را به‌سان آتش می‌بیند و عاقبت عاشقی را رسوایی و زردی چهره می‌بیند.

شدم پیر و ندیدم رویِ دلدار به پیری پا گُذِشتم سویِ گلزار
فغون از عاشقی و ناتوونی که آره رنگِ زردی عاقبت کار

(ناصر، ۱۳۷۷، ص. ۷۹)

Šedom pir o nadidom ruy-e deldār/be piri pā gozeštom suy-e golzā
Feqon ax āšeqiyo nātavoni/ke āra rang zardi āqebāt bār

رسوا بهیمه دیم سیو بزومه شیدا بهیمه یارِ برو بزومه
عاشق بهیمه تش ره پشو بزومه تش بیته دل ره نفتِ جه ابزومه

(نصری اشرفی، ۱۳۷۶، ص. ۲۷)

rēsvā bahimē dimmē siyo bāzumē/šaydā bahimē yārdē bēru bazumē
āšeq bahimā tašrē pēsu bāzumē/taš baytē dēlrē náfte je –o bazumē

برگردان: رسوا شدم و چهره‌ام را سیاه کرده‌ام. شیدا شده‌ام و محبوب را جسورانه فراخواندم. عاشق شده‌ام و آتش را به هم ریختم. بر قلب شعله‌ورم به جای آب نفت پاشیدم.

۴-۱-۵. شکایت از والدین

گرچه در خانواده‌های گذشته، به‌خصوص خانواده روستایی، فرزندان کمال ادب و احترام را به والدین خود داشتند و هیچ اعتراضی نبود، گاهی رنج و درد فراوان، آنان را

به شکوه وامی داشت. در ادب عامه خراسان و مازندران، بخشی از شکایت‌ها به والدین^۶ اختصاص دارد. گاهی دختران به سبب ازدواج‌های تحمیلی و سن کمشان و سپردن آن‌ها به غربت یا به دست کسی که کم‌ترین علاقه‌ای نسبت به آن نداشتند، از پدر یا مادر خویش شکایت می‌کنند. البته در جوامع روستایی گذشته، ازدواج زودهنگام دختران از نشانه‌های بخت و اقبال خانواده محسوب می‌شد، بدون اینکه کوچک‌ترین توجه‌ای به نظر دختر داشته باشند و این امر نارضایتی شدید دختر را در پی داشت.

مگر م دختر بابا نبوڈم مگر م خوش قطُ بالا نبوڈم
موره دادن به او که م ناماستم مگر م لایق خُوبا نبوڈم
(ناصر، ۱۳۷۷، ص. ۲۷)

Magar mo doxtar-e bâbâ nabudom/magar mo xoš qato bâlâ nabudom
Mora dâdan be u ke mo namâstom/magar mo layeq-e xubâ nabudom

جان پدر مگر من نیمه ته عزیز مره تو ها کردی مردم کنیز
مردم حرف زندنه مه دل کنده زیز سه ماه تابستون من بیمه مریض
(نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۶۷)

Jān per magēr mēn naymē te aziz/mērē tū hakērdi mardēme kaniz
Mardēm harf zandēnnē me dēl kēndē ziz/sē māye tābēssūn mēn baymē mariz

برگردان: پدرم، مگر من دُرَدانه‌ات نبودم! مرا به جای کلفت سر خانه نشاندی. مردم سخنانی می‌گویند که دلم به سوز و تاب می‌افتد. سه ماه تابستان بیمار شدم.

۴-۱-۶. شکایت از رفتن به خدمت سربازی

یکی از رویدادهای تاریخی - اجتماعی که در ترانه‌های عامیانه انعکاس یافته است، و به آن سمت‌وسوی اجتماعی داد، موضوع سربازی^۷ و سربازگیری است. «در نخستین سازمان ارتش ایران و اولین سال آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی، شعبه‌ای به نام «سربازگیری» به‌وجود آمد. در سال ۱۳۳۵ امور سربازگیری به وزارت کشور واگذار شد.

بعد از انقلاب و مقارن با جنگ تحمیلی عراق، قانون خدمت سربازی مشتمل بر ۶۷ ماده و ۵۷ تبصره در ۲۹ مهر ۱۳۶۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد (بی‌نام، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). رفتن به سربازی و مشکلات آن از چشم دوبیتی‌سرایان ادب عامهٔ مازندران و خراسان دور نماند و از زبان سربازان شکوه‌ها سرداده‌اند. برای روستاییان فرستادن جوانان به سربازی خوشایند نبود، زیرا یک نیروی کار را به مدت دو سال ازدست می‌دادند. سرباز نیز از اینکه از خانواده خود دور می‌ماند و باید رنج غربت را تحمل می‌کرد، نگران بود. گاهی نیز سرباز عاشق‌پیشه در این مدت معشوق خود را ازدست می‌داد، زیرا دختر چاره‌ای جز اطاعت از والدین و ازدواج اجباری نداشت.

سر کوی پُلن جا کرده سرباز تفنگار به قطار انداخته سرباز
شما مردم نمی‌دونی بدونی جدایی ر دو سال انداخته سرباز
(ناصر، ۱۳۷۷، ص. ۳)

Sar-e kuy-e bolan jā kerda sarbāz/tofangār be qatār endaxta sarbāz
Šemā mardom namidoney bedoney/jedāyi ra dosāl endāxta sarbāz

دَم پادگان آبیّه مه وطن لَواسِ سربازی بیّه مه کفن
بورینا بهووین جناب سَرهنگ مَرخصی هده بُورم شه وطن
(نصیری، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۸)

kafēn Dame padēgān:ā bayyē me vatēn/lēvāse sarbāzi bayyē me
Būrinā bahūvin jēnābe sarhēng /mēraxxēsi hade būrēm šē vatēn

برگردان: بر در پادگان خانه کردم، لباس سربازی کفنم شد، بروید و به جناب سرهنگ بگویید به من مرخصی بدهد تا به خانه‌ام بازگردم.

۷-۱-۴. شکایت از زن بی وفا

رابطه زن و مرد همواره توأم با کشمکش بین آن‌ها بوده است، ولی در ادبیات کلاسیک و ادبیات عامه زن مورد بی‌مهری قرار گرفته است. دلیل آن نیز جوامع سنتی مردسالار و توقع و زیاده‌خواهی برخی از مردان است.

گذشته از اجتماعات اولیه‌ای که می‌گویند در آن‌ها مادرشاهی رواج داشته، در تمام تاریخ، مرد بر زن مسلط بوده است. برتری که مرد از لحاظ جسمی، تحصیلات، ثروت و موقعیت اجتماعی تا زمان‌های اخیر از لحاظ قانونی نسبت به زن داشته، نمی‌توانسته کاملاً حس خودپرستی وی را اقناع کند، چون از لحاظ جنسی خود را محتاج زن می‌دید، و بدون او زندگی‌اش کامل نبود. به نظر می‌رسد که این غرور لطمه‌دیده مردانه باعث شده است که زن به عنوان یکی از موضوعات طنز و همچنین انتقاد و شکایت درآید. چون تا زمان‌های اخیر اکثریت باسوادان را مردان تشکیل می‌دادند، و قسمت اعظم ادبیات به قلم آن‌ها نوشته می‌شد، طبیعی بود که زنان قربانی انتقاد شوند (جوادی، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۷).

تصویری که همین مردان در ادبیات فارسی از معشوق ترسیم می‌کنند، باورنکردنی است. «شاعرانی که چنان نظریات تحقیرآمیزی در حق زنان اظهار کرده‌اند، با لحنی پر از ستایش از دلبر و معشوق خود سخن می‌گویند و خود را خاک پای او گرفتار سلسله موی او می‌دانند. از دوره مشروطه به بعد انتقاد از وضع اجتماعی زنان و تشویق آن‌ها به رفع حجاب و کسب آزادی بیشتر می‌شود» (همان، صص. ۲۵۰-۲۶۱). از میان شعرای زن ایرانی شاید هیچ‌کس مانند فروغ فرخزاد با بی‌پروایی و صراحت تمام درباره احساسات، عشق و امیال خود گفت‌وگو نمی‌کند.

زن در فرهنگ عامه، مظهر مهربانی، عطوفت و انسانیت است. زنان در روستاها، در مزارع و کشتزارها، در خانه حتی در کار سخت و خشن خانه‌سازی همراه ثابت‌قدم همسرانشان هستند. همسررداری و تربیت و پرورش فرزندان، بخشی از وظیفه آنان به‌شمار می‌آید. زن همواره فرزندی دلسوز برای پدر و مادر، خواهری مهربان برای برادر، هدیه‌ای الهی برای فرزند، همسری متعهد برای شوهر و دوستی قابل‌اعتماد می‌باشد (یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲۸).

اگرچه در خانواده‌های روستایی، زن مسئولیت‌های بیشتری نسبت به مرد دارد؛ بااین‌حال در زندگی خانوادگی باید در برابر مرد مطیع و منفعل باشد و گرنه سخت موردشکایت^۸ و انتقاد قرار می‌گیرد. در ادبیات عامه مازندران و خراسان هم، همین وضع وجود دارد و اگر زن برخی از وظایفش را انجام ندهد، مصداق مضمون ترانه‌های زیر قرار می‌گیرد که زن را بی‌وفا می‌دانند و قول و قرار او را بی‌اعتبار می‌شمارند. بسامد این دوبیتی‌ها در خراسان بیشتر است.

که هر کس عاشقه، بی‌هوش و گوشه که دیگِ عاشقی هر دم به جوشه
طمع از زن بکن، زن بی‌وفایه که زن گندم نما و جو فروشه
(قهرمان، ۱۳۸۳، ص. ۴۲۶)

Ke harkas āšeqa, bihuš-o guša/ke digeāšeqi hardam be juša
Temä az zan bekan, zan bivefäya/ke zan gondom nema vo jow foruša

از این محله نمی‌ذارم قدیم ر دیگر باور نکمبه قول زن ر
لعنت بر زن لعنت بر قول دختر که هر دم می‌خورند سیصد قسم ر
(تاج‌الدین، ۱۳۹۱، ص. ۶۵)

Az in mahle nāmizārem qadam -re/digar bāvar nakəmbe qole zan -re
Lanat bar zan lanat bar qole doxtar/ke har dam mixoran sisad qasam -re

از این محل دیگر به بیرون قدم نمی‌گذارم. دیگر قول زن را باور نمی‌کنم. لعنت بر زن و لعنت بر قول دختر که هر لحظه سیصد قسم به ناحق می‌خورند.

۸-۱-۴ شکایت از زن بیوه

به‌طور کلی زن بیوه^۹ در مشرق‌زمین جایگاه مناسبی ندارد. طلاق گرفتن و طلاق دادن در فرهنگ و ادب عامه مطرود است. در روزگاران پیشین، این اندیشه رایج بود که دختر با لباس سفید به خانه شوهر می‌رود و با لباس سفید برمی‌گردد. اگرچه مقوله طلاق بیشتر

ننگی برای خانواده دختر محسوب می‌شد، مرد نیز از این رهگذر آسیب می‌دید؛ البته نه به اندازه زن. بنابراین، زنان طلاق گرفته عمدتاً یا ازدواج نمی‌کردند یا مجبور می‌شدند به هر ازدواجی با هر شرایط ناگوار تن دردهند. در محیط کوچک روستا، زنانی که به هر دلیلی همسر خود را ازدست می‌دادند نیز به چشم دیگری نگریسته می‌شدند. این دسته از زنان برای پیشگیری از حرف مردم، مجبور به ازدواج می‌شدند. با این حال، اگر از دید مردان، وظایفشان را خوب انجام نمی‌دادند، مورد نکوهش و شکایت قرار می‌گرفتند.

زن بیوه، اگر قوم و اگر خویش	مثالِ مار و عقرب می‌زنه نیش
هنوز دستت به دستش نارسیده	چه لافا می‌زنه از شوهر پیش

(قهرمان، ۱۳۸۳، ص. ۳۰۱)

Zane biva,ager qowm-o ager xiš/mesāle mār-o aqrah mizena niš
Hanowz dastet be dasteš nāresida/ce lāfā mizena az šowhare piš

خیارا خروزه انگورا میوه	مسلمونون نورین زن بیوه
زن بیوه که استاد قدیمه	همون کیجا وچه درد حکیمه

(یوسفی زیرابی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۱)

Xiārā xarvəzə anorā mivə/məsəlmonon navərin zanə bivə
zanə bivə kə ostāde qadime/hamon kijā vačə dardə hakimə

برگردان: خیار و خربزه، انگور و میوه، مسلمانان با زن بیوه ازدواج نکنید. زن بیوه استاد ماهری است (هزار فن می‌داند) با دختر ازدواج کن که برای هر فردی مثل حکیم است.

نکوهش مکرر زنان از یکسو به دلیل نارضایتی مردان است و ازسوی دیگر تحت تأثیر افکار عمومی و سنت دیرین مردسالاری و زنستیزی جوامع کوچک است. به هر روی، کاربرد این نوع شکواییه در ادب عامه مازندران و خراسان نسبت به دیگر

شکواییه‌ها، کم‌تر است، اما از نظر نوع نگاه در ادب عامه و علم جامعه‌شناسی مهم است و باید بررسی بیشتری شود. علاوه بر موارد فوق، شکایت از فقر^{۱۰} و تنگدستی، شکایت از تنهایی^{۱۱} و بی‌کسی، شکایت از رقیب عشقی^{۱۲} نیز در ادب عامه دو استان دیده شده که در پی‌نوشت به صفحات آن اشاره شده است.

۲-۴. شکواییه‌های فلسفی

شکوه‌های فلسفی تاریخی به درازای پیدایش انسان دارد. هرگاه انسان جوابی منطقی نمی‌یافت یا از حل مشکل خود بازمی‌ماند، منشأ همه مشکلات را روزگار، بخت و اقبال یا قضا و قدر می‌دانست. تفکرات فلسفی گاه به حس خوش‌بینی یا بدبینی انسان نیز برمی‌گردد که در فرازونشیب‌های زندگی در مسیرش قرار می‌گیرد. در ادب عامه خراسان و مازندران، شاعر از دستگاه آفرینش، گردش آسمان، ناسازگاری بخت و اقبال، احساس پوچ انجامی و روزگار ناموافق گله دارد. از آنجا که در فلسفه اسلامی بر تأثیر افلاک بر سرنوشت آدمیان تأکید شده است، این‌گونه شکایت از تقدیر را «شکواییه فلسفی» می‌نامیم.

۱-۲-۴. شکایت از بخت و اقبال

در ادبیات فارسی «بخت» به معنی طالع و سرنوشت است. شکایت از بخت و اقبال همواره در پی نارضایتی از شرایط موجود یا ناکامی‌ها دیده می‌شود. وضعیت بد اقتصادی، شکست عشقی، غم غربت و طعنه حسودان و رقیبان، دید شاعر را نسبت به زندگی تیره و تار می‌کند. «تأثیر قدرت‌های فرامادی و آسمانی در زندگی انسان به زمان‌های نخستین تاریخ زندگی بشر برمی‌گردد. انسان‌های نخستین به سبب ناتوانی‌های جسمانی و ضعف علمی و ترس در برابر عظمت جهان، اجرام آسمانی و نیروهای

موهوم را، صاحب قدرت و تأثیر می‌پنداشتند. درپی این باور، اگر مردم به آرزوهای خود می‌رسیدند، آن را ناشی از بخت مساعد می‌دانستند و در غیر این صورت آن را نتیجه بداقبالی می‌شمردند. درحقیقت می‌توان گفت که شکایت از بخت و اقبال یک کهن‌الگوست. تصاویر به‌جای مانده از این شکواییه‌ها، پس‌مانده‌های ذهنی تجربیات مکرری از زندگی پیشینیان کهن است که در ناخودآگاه جمعی بشر بر جای مانده است و بعدها در اسطوره‌ها، رؤیاها و تخیلات فردی و همچنین در آثار ادبی بروز می‌یابند» (محسنی و همکاران، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۳). پیدایش چنین دوییتی‌هایی، نشان از عدم شناخت فرد از خود و توانایی‌هایش است. به‌هرحال، ازدست‌دادن زود هنگام والدین، عدم شغل و کار مناسب، فقر و تنگدستی، غربت و دلگیری، نبود خواستگار خوب و از همه مهم‌تر، شکست عشقی و بی‌وفایی یار، سبب می‌شد روستائیان لب به شکایت از بخت و اقبال^{۱۳} و ناسازگاری زمانه بگشایند.

کیوتر بچه بودم مادرُم مُرد مَرَه دادن به دایه دایه هم مُرد
مَرَه با شیر گو آمُخته کردن زبختِ کم زد و گوساله هم مُرد
(ناصر، ۱۳۷۳، ص. ۱۰۹)

kabutar baččaa budom mādarom mord/merâ dādan b-e dāya dāya ham mord
Mera bā šir-e gaw āmoxta kerdan/ze baxt-e kam zad-o gusāla ham mord

مسلمانون^{۱۴} مَره یار طالع نی یه مَره یار وفادار طالع نی یه
مَره بوردنه بازار بروشن ز بدبختی خریدار طالع نی یه

(یوسفی، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۶)

Məsalmanum məre yār tāle niye / məre yare vəfādār tāle niye
Məre baverdāne bāzār barušen / zə bad baxti xaridār tāle niye

برگردان: مسلمانان! سرنوشت مرا یاری نمی‌کند. یار وفادار در طالع من نیست. مرا به بازار بردند تا بفروشند، از بخت بد خریداری نداشتم.

۲-۲-۴. شکایت از روزگار ناموافق

شکایت از فلک و روزگار ناموافق^{۱۵} نیز همانند شکایت از بخت و اقبال همواره در طول تاریخ بشر وجود داشته است. در خانواده روستایی که دختر حق انتخاب نداشت، اگر خواستگاری با وضع مالی بهتر، به خواستگاری دختر می‌آمد، او را به عقدش درمی‌آوردند. از این جهت گاه شکست عشقی به دلیل فقر بود. گاه نیز شاعر عاشق‌پیشه، غم غربت و دوری از یار را به روزگار ناموافق نسبت می‌داد و خود را مقهور دست روزگار می‌دید که بار هر گونه بلایی را بر دوش او گذاشته، طوری که اذعان می‌کند دیگر حالی برایش نمانده است:

به جونِ تو که مُ حالِ ندارم پریشونم پر و بالِ ندارم
آمون از روزگارِ نامرادی سر و سامون و اموالِ ندارم

(ناصر، ۱۳۷۳، ص. ۱۹۱)

Be jon-e to k emo hāl-e nadārom/parišonom parobāl-e nadārom
saro sāmōno amvāl-e nadārom Amon az ruzegār-e nāmōrādi/

فلک آخر مرا غریب ها کرده از دیدن تو بی‌نصیب ها کرده
مرا دور از منه طیب ها کرده کهنه دشمن را مه رقیب ها کرده

(تاج‌الدین، ۱۳۹۱، ص. ۶۱)

Falek āxer mōre ʔarib hākōrde/az didane te binasib hākōrde
Mōre door az mōne tabib hākōrde/kohne došman re me raqib hākōrde

برگردان: روزگار عاقبت مرا غریب کرده است. از دیدن تو بی‌نصیب شده‌ام. روزگار مرا از پزشکم (معشوق) دور کرده است. دشمن دیرینه‌ام را رقیب کرده است (گر طیبانه بیایی به سر بالینم/ به دو عالم ندهم لذت بیماری را). در این دوبیتی زیبا شاعر خوش‌ذوق مازندرانی به چهار شکایت از روزگار ناموافق، رقیب عشقی، غم غربت و دوری از یار اشاره می‌کند.

۳-۲-۴. شکایت از خداوند

در ادب عامه شکایت از خداوند^{۱۶} به معنی کفرگویی نیست. شاعر بی‌آلایش و بی‌ریای روستایی، همواره در دل و زبانش سپاسگزار خالق بی‌همتاست. گاهی از شدت سردرگمی، لب به شکوه می‌گشاید، ولی هرگز قصدش به زیر سؤال بردن عدالت خداوند نیست. درواقع شکایت از خداوند همان شکایت از بخت و اقبال و شکایت از روزگار ناموافق است. با مطالعه دوبیتی‌هایی با درون‌مایه شکواییه از خداوند، گاه شاهد شکایت از جنس: خدایا چرا مرا دختر یا پسر آفریدی؟! شکایت از فقر: خدایا چرا من گرسنه هستم؟! شکایت از معشوق: خدایا چرا یار وفادار نصیبم نکردی؟! و شکایت از شغل: خدایا چرا مرا چوپان آفریدی؟! هستیم. بیشتر این شکواییه‌ها به صورت سؤالی مطرح شده‌است. به هر حال عامل این شکایت‌ها می‌تواند فقر، وضعیت سخت کاری در زندگی روستایی، ازدست دادن معشوق و غم غربت باشد.

جان خدا مَرِه چپون هاکردی	مَرِه صحرای دله گوم هاکردی
همه ر سر مَرِه بی‌شوم هاکردی	مه سر کار شه عقل گوم هاکردی

(کمرپشتی، ۱۳۹۳، ص. ۲۵۲)

Jāne xədâ mərə çappun hākərđi/mərə sarāye dele gum hākərđi
Hamere ser mərə bişum hākərđi/me sarkāre še aqlə tum hākərđi

برگردان: خدای مهربان! مرا به شغل چوپانی واداشتی، چنان که موجب گم‌شدنم در صحراها شدی. خداوندا! تمام بندگان را سیر می‌کنی و مرا گرسنه نگه می‌داری، مگر در نوبت آفرینش من عقلت به پایان آمد؟!

خداوندا به حَقْم زور کردی	گُلْم را از کُنارم دور کردی
گُلْم بودی دو چشم روشن من	دو چشم روشنم را کور کردی

(میهن‌دوست، ۲۵۳۵، ص. ۶۳)

Xodāwandā be haqqom zur kerdi/golom rā az konārem dur kerdi
Golom budi do čašme rošane man/do čašme rošanom rā kur kerdi

واکاوی تطبیقی درون‌مایه شکواییه در دوبیتی‌های... ویدا ساروی

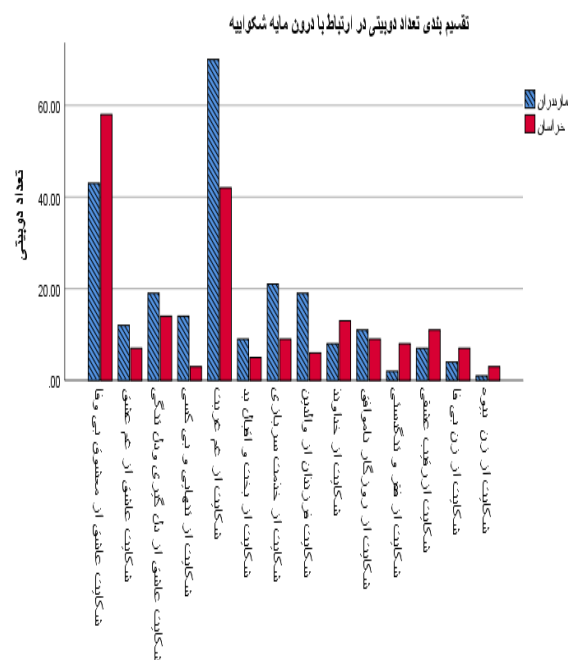
جدول ۱: تفهیم‌بندی ۴۳۵ دوبیتی مازندرانی و خراسانی در ارتباط با درون‌مایه شکواییه

Table1: Division 435 Mazandarani And Korasani couplets in relation of the theme of complaint

ردیف	عنوان	دوبیتی‌های مازندرانی	درصد فراوانی دوبیتی مازندرانی	دوبیتی‌های خراسانی	درصد فراوانی دوبیتی خراسانی	تعداد دوبیتی‌ها
۱	شکایت عاشق از معشوق بی‌وفا	۴۳	۱۷/۹	۵۸	۲۹/۷۴	۱۰۱
۲	شکایت عاشق از غم عشق	۱۲	۵	۷	۳/۵۸	۱۹
۳	شکایت عاشق از دلگیری و دل‌تنگی	۱۹	۷/۹	۱۴	۷/۱۷	۳۳
۴	شکایت از تنهایی و بی‌کسی	۱۴	۵/۸	۳	۱/۵۳	۱۷
۵	شکایت از غم غربت	۷۰	۲۹/۲	۴۲	۲۱/۵۳	۱۱۲
۶	شکایت از بخت و اقبال بد	۹	۳/۷۵	۵	۲/۵۶	۱۴
۷	شکایت از خدمت سربازی	۲۱	۸/۷۵	۹	۴/۶۱	۳۰
۸	شکایت فرزندان از والدین	۱۹	۷/۹۱	۶	۳/۰۷	۲۵
۹	شکایت از خداوند	۸	۳/۳	۱۳	۶/۷	۲۱
۱۰	شکایت از روزگار ناموافق	۱۱	۴/۶	۹	۴/۶۲	۲۰
۱۱	شکایت از فقر و تنگدستی	۲	۰/۸	۸	۴/۱	۱۰
۱۲	شکایت از رقیب عشقی	۷	۲/۹	۱۱	۵/۶۴	۱۸
۱۳	شکایت از زن بی‌وفا	۴	۱/۷	۷	۳/۶	۱۱
۱۴	شکایت از زن بیوه	۱	۰/۴	۳	۱/۵۴	۴
	تعداد کل دوبیتی‌ها	۲۴۰	۱۰۰	۱۹۵	۱۰۰	۴۳۵

در ۳۰۰۰ دوبیتی مازندرانی و خراسانی ۴۳۵ دوبیتی با درون‌مایه شکواییه شناسایی شد که معادل ۱۴/۵ درصد است.

نکته دیگر اینکه شکواییه‌ها به قدری زیاد است که خود به گونه‌ای ادبی به نام فراقی، غریبی، فلک‌خوانی، سنگ‌گردی و... در خراسان و آسیای میانه تبدیل شده است.



نمودار ۱: مقایسه ۴۳۵ دوبیتی مازندرانی و خراسانی در ارتباط با درون‌مایه شکواییه

Figure 1: Comparison of 435 Mazandaran and Khorasani couplets in relation to the theme of complaint

۵. نتیجه

ادبیات غنایی گسترده‌ترین بخش آثار ادبی را پوشش می‌دهد. این نوع ادبی گونه‌های متعددی را شامل می‌شود که یکی از این گونه‌ها، شکواییه است. در ادب فارسی، شاعران که حساس‌تر از بقیه‌اند، نماینده و زبان جامعه خود می‌شوند تا از نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها، نادانی عوام، فساد اخلاقی و ناملازمات شکوه کنند. از این جهت از نظر محتوایی با انواع شکواییه روبه‌رو هستیم. در ادبیات عامه، دوبیتی‌سرایان دغدغه‌های دیگری دارند. از این جهت شکوه‌هایشان شخصی و در بعضی موارد فلسفی است. در خراسان، شکایت عاشق از معشوق بی‌وفا بیشترین بسامد را داراست و در مازندران شکایت از غم غربت. شکوه عاشق از غم عشق و دل‌تنگی، بسیار پرسوزوگداز است و هر عاشق هجران‌کشیده‌ای را با خود همراه می‌کند. شکست‌ها، ناکامی‌ها و ناامیدی‌ها بخش اعظم شکواییه‌ها را دربرمی‌گیرد. دختر ساده و کم‌سن‌وسال روستایی، ناخواسته تن به ازدواج تحمیلی می‌دهد و گاه ناچار است رنج غربت را نیز به دوش بکشد و از این جهت از والدین شکوه‌ها بر زبان دارد. از طرف دیگر اگر دختری ازدواج زودهنگام نداشته باشد یا اوضاع را بر وفق مراد نبیند به دلیل عدم خودباوری و شناخت خود، از بخت و اقبال بد، روزگار ناموافق و حتی از خداوند شکایت می‌کند. پسران نیز آنجا که به خدمت سربازی می‌روند یا برای یافتن شغل مناسب، شهر و دیار خود را ترک می‌کنند، راوی بخش بزرگی از شکواییه‌ها می‌شوند. آن‌ها نگران امرار معاش خانواده، از دست دادن معشوق و رنج دوری و غربت از محیط باصفای روستا هستند. به هر حال، این‌گونه شکایت‌ها که بیانگر نوعی غم و درد درونی است به دلیل صداقت و سادگی کلام سرایندگان بر مخاطب تأثیر می‌گذارد. از طرف دیگر، این ترانه‌ها از نظر علم

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی گویش‌های مختلف ایران و چگونه اندیشیدن انسان‌ها، اهمیت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای دیدن دوبیتی‌هایی با درون‌مایه نفرت در ادب عامه خراسان و مازندران می‌توان به مقاله ویدا ساروی (۱۳۹۶) با عنوان بررسی درون‌مایه دعا و نفرت در دوبیتی‌های محلی خراسان و مازندران، مندرج در فصل‌نامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۱۶، صص ۱۱۹۵ - ۱۲۱۵ مراجعه کرد.
۲. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت عاشق از غم غربت باشد در مازندران، ر.ک: جوادیان، ۱۳۹۳، صص. ۹۸-۱۰۰؛ نصیری، ۱۳۹۲، صص. ۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۷-۳۹-۴۱-۴۲-۴۴-۴۵-۴۶-۴۸-۴۹-۵۳-۵۴-۵۷-۵۹-۶۱-۶۵-۶۷-۷۴-۷۷-۹۴-۱۲۸؛ صابری، ۱۳۹۹، ص. ۴۴؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۹۶؛ تاج‌الدین، ۱۳۹۱، صص. ۳۶-۵۱-۶۱؛ امیرپازواری، ۱۳۹۱، صص. ۴۳۱-۵۵۰؛ لطفی، ۱۳۹۱، صص. ۶-۶۸؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶، صص. ۶۸-۸۴-۹۶-۱۳۲-۱۴۶-۱۴۸-۱۵۲؛ عمادی و عالمی، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۸؛ گیتی‌نژاد، ۱۳۹۲، صص. ۳۸-۴۲-۶۴؛ یوسفی، ۱۳۹۴، صص. ۱۷۵-۱۷۶-۱۸۷ و در خراسان، شکورزاده، ۱۳۶۹، ص. ۴۸؛ میهن‌دوست، ۲۵۳۵، صص. ۲۲-۵۶-۵۸-۶۷-۷۲-۹۱-۱۰۳-۱۰۹-۱۱۵-۱۱۹-۱۳۸؛ ناصح، ۱۳۷۳، صص. ۱۶۰-۲۱۱؛ ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۱۲-۳۲-۱۵۷-۱۸۴-۱۹۶-۲۱۵-۲۲۲-۲۳۸-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴؛ قهرمان، ۱۳۸۳، صص. ۴۷-۷۸-۹۶-۱۲۹-۱۹۳-۲۱۴-۲۵۳-۲۹۵-۳۰۴-۳۹۳-۳۸۷-۴۵۶-۴۶۷-۴۹۳-۶۷۸-۶۸۱.
۳. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت عاشق از معشوق بی‌وفا باشد، در مازندران می‌توان ر.ک: احمدی کمرپشتی، ۱۳۹۳، صص. ۹۲-۹۴-۱۰۴؛ کمرپشتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۷؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۸۳؛ نجف‌زاده، صص. ۶-۸۰-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۲-۱۹۷؛ نیما یوشیج، ۱۳۷۵، صص. ۶۳۰-۶۴۹؛ لطفی، صص. ۴۴-۹۵-۱۰۶-۱۴۷-۱۷۹؛ یوسفی، ص. ۱۷۵؛ صابری، ۱۳۹۹، ص. ۲۳؛ گیتی‌نژاد، ۱۳۹۲، صص. ۱۷-۱۹-۲۴؛ اسماعیل‌پور مطلق، ۱۳۹۶، صص. ۶۰-۶۲-۷۶-۸۴-۸۶-۱۰۲-۱۰۳-۱۲۷-۱۲۹-۱۳۰؛ نصری اشرفی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲؛ تاج‌الدین، صص. ۹۲-۱۰۳؛ امیرپازواری، صص. ۲۱۹-۲۶۸-۵۸۲؛ نصیری، ۱۳۹۰، صص. ۵۴-۵۷-۱۰۰ و در خراسان ناصح، ۱۳۷۳، صص. ۳-۴-۱۹-۲۰.

۲۴-۴۰-۴۱-۴۶-۷۶-۷۷-۹۲-۱۰۶-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۹-۱۳۰-۱۳۹-۱۵۴-۱۵۷-۱۸۶-۲۱۵؛ ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۱۲-۲۳-۲۴-۳۰-۳۷-۴۲-۸۵-۸۸-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۱۲۶-۱۸۳-۲۱۰-۲۱۵-۲۲۹-۲۴۵؛ شکورزاده، ۱۳۶۹، ص. ۹۶؛ قهرمان، ۱۳۸۳، صص. ۲۴-۶۵-۶۶-۶۹-۷۶-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۲۳۰-۲۳۴-۲۵۹-۲۸۷-۲۸۸-۴۹۹؛ میهن‌دوست، ۱۹-۴-۲.

۴. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت عاشق از دل‌تنگی و دل‌گیری باشد در مازندران، ر.ک: جوادیان، ص. ۹۰؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۹۶؛ نجف‌زاده، ۱۳۷۵، صص. ۸۱-۱۹۶؛ احمدی کمرپشتی، ۱۳۹۳، صص. ۹۵-۹۶-۹۷-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۸؛ لطفی، ۱۳۹۱، صص. ۶۷-۶۹-۱۰۴؛ گیتی‌نژاد، ۱۳۹۲، صص. ۷-۲۷؛ هاشمی چلاوی، ۱۳۸۸، ص. ۸؛ نصری اشرفی، ۱۳۷۶، ص. ۶؛ تاج‌الدین، ۱۳۹۱، ص. ۹۲؛ در خراسان ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۹۱-۹۲-۹۴-۹۵؛ میهن‌دوست، صص. ۶-۱۷-۲۰-۹۳؛ قهرمان، ۱۳۸۳، صص. ۱۱۶-۴۵۹-۴۷۰-۵۱۱-۶۷۰.

۵. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت عاشق از غم عشق باشد، در مازندران می‌توان ر.ک: تاج‌الدین، ۱۳۹۱، صص. ۱۸-۳۹؛ نجف‌زاده، ۱۳۷۵، صص. ۴۷-۸۰-۸۷-۹۳؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۹۰؛ گیتی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۶۸؛ لطفی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۰؛ امیرپازواری، صص. ۴۱۴-۴۶۶-۴۰۰؛ در خراسان شکورزاده، ۱۳۶۹، ص. ۴۲؛ ناصح، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۴؛ قهرمان، صص. ۵۱-۵۴-۱۱۴-۱۱۱.

۶. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت از والدین باشد در مازندران، ر.ک: یوسفی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۳؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۷۵؛ نیما یوشیج، ۱۳۷۵، صص. ۶۷۲-۶۷۵؛ لطفی، ۱۳۹۱، صص. ۱۷-۱۱۲؛ گیتی‌نژاد، ۱۳۹۲، صص. ۱۶-۲۸؛ جوادیان، صص. ۱۱۸-۱۵۸؛ نصیری، صص. ۸۱-۸۷-۹۸-۹۹-۱۰۴؛ نجف‌زاده، ۱۳۷۵، صص. ۲۳-۵۷-۹۳؛ تاج‌الدین، ۱۳۹۱، ص. ۵۵؛ در خراسان ناصح، ۱۳۷۳، ص. ۸۲؛ ناصح، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۹؛ قهرمان، صص. ۱۳۵-۶۶۰؛ شکورزاده، ۱۳۶۹، ص. ۲۵۵.

۷. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت از خدمت سربازی باشد در مازندران، ر.ک: نجف‌زاده، ۱۳۷۵، صص. ۳۶-۱۱۲؛ کمرپشتی، صص. ۲۵۸-۲۶۷؛ نصیری، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۵-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴؛ لطفی، ۱۳۹۱، صص. ۹۶-۱۴۱-۱۴۹؛ یوسفی، ۱۳۹۴، صص. ۱۸۷-۱۸۸؛ در خراسان قهرمان، صص. ۱۸۸-۱۹۷-۲۰۲؛ ناصح، ۱۳۷۳، ص. ۱۶۴؛ ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۲۱۸-۲۲۲-۲۴۷،-۲۳۸

۸. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت از زن بی‌وفا باشد در مازندران، ر.ک: نجف‌زاده، ۱۳۷۵، صص. ۵۳-۵۸؛ تاج‌الدین، ۱۳۹۱، ص. ۶۵؛ یوسفی زیرایی، ۱۳۹۴، ص. ۱۷۵؛ در خراسان، قهرمان، ۱۳۸۳، صص. ۳۱۳-۵۲۸؛ میهن‌دوست، ۲۵۳۵، ۸۶-۱۱۲-۱۳۳؛ ناصح، ۱۳۷۳، ص. ۲۲.
۹. برای دیدن دیگر نمونه‌هایی که بیانگر شکایت از زن بیوه باشد در خراسان، ر.ک: قهرمان، ۱۳۸۳، صص. ۶۳۲-۶۳۳؛ ناصح، ۱۳۷۷، ص. ۴۶.
۱۰. برای دیدن نمونه‌هایی که بیانگر شکایت از فقر باشد، در مازندران ر.ک: عمادی و عالمی، صص. ۵۳-۵۹؛ در خراسان، ناصح، ۱۳۷۳، صص. ۱۸-۱۲۸-۱۵۰؛ ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۱۷۳-۱۹۱-۲۰۱-۲۰۵؛ شکورزاده، ۱۳۶۹، ص. ۲۴۵؛ قهرمان، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۷.
۱۱. برای دیدن نمونه‌هایی که بیانگر شکایت از تنهایی و بی‌کسی باشد در مازندران، ر.ک: نصیری، ۱۳۹۰، ۲۳-۲۴-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۴۴-۴۵-۴۸-۵۱-۵۴-۵۷-۶۵؛ در خراسان ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۳۴-۱۵۶-۱۸۸.
۱۲. برای دیدن نمونه‌هایی که بیانگر شکایت عاشق از رقیب عشقی باشد در مازندران ر.ک: تاج‌الدین، صص. ۵۳-۶۱؛ صمدی، ۱۳۷۰، صص. ۱۷۸-۱۸۳؛ کمرپشتی، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۵؛ امیر پازواری، صص. ۲۰۸-۴۸۹؛ در خراسان، ناصح، ۱۳۷۳، صص. ۱۲-۴۴-۲۱۵-۳۰۱؛ ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۲۳۳-۲۷۴؛ قهرمان، ص. ۳۵۱؛ میهن‌دوست، ۲۵۳۵، ص. ۱-۲-۱۱-۱۵. بدیهی است اغلب شکایت‌ها از رقیب عشقی با نفرین همراه است که می‌توان به پی‌نوشت شماره ۱ مراجعه کرد.
۱۳. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت از بخت و اقبال باشد در مازندران، ر.ک: لطفی، ۱۳۹۱، ۱۰۵-۱۴۷-۱۴۹؛ نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳؛ کمرپشتی، ص. ۲۳۸؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۸۳؛ نصیری، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳؛ احمدی کمرپشتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۴؛ در خراسان ناصح، ۱۳۷۷، صص. ۳۴-۴۷-۷۷-۱۸۱.
۱۴. بخشی از شکایت‌ها به‌صورت همولوگ (گفت‌وگوی با جمع) است که در خراسان بیشتر به‌صورت «شما مردم نمی‌دونید، بدونید» و در مازندران به‌صورت «مسلمونون یا رفیقون» بیان شده است.
۱۵. برای دیدن نمونه‌هایی که بیانگر شکایت از روزگار ناموافق باشد، در مازندران، ر.ک: امیر پازواری، صص. ۲۶۲؛ صابری، ۱۳۹۹، صص. ۲-۲۸-۲۹-۳۹-۴۳-۴۴-۵۹-۶۱-۶۳؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۹۲؛

واکاوی تطبیقی درون‌مایه شکواییه در دوبیتی‌های... _____ ویدا ساروی

عمادی و عالمی، ص ۱۵۶؛ در خراسان: ناصح، ۱۳۷۳، صص. ۲۵-۲۶-۶۷-۷۹-۸۹-۱۰۰-۱۰۵-۱۱۱.

۱۶. برای دیدن دیگر نمونه‌ها که بیانگر شکایت از خداوند باشد در مازندران، ر.ک: نجف‌زاده، ۱۳۷۵، صص. ۲۶-۴۸؛ صمدی، ۱۳۷۰، ص. ۱۸۳؛ تاج‌الدین، صص. ۱۸-۲۶؛ احمدی کمپشتی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۴؛ گیتی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص. ۵۵؛ در خراسان، ناصح، ۱۳۷۳، صص. ۱۴۳-۱۵۸-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۲۶۱؛ ناصح، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲؛ میهن‌دوست، ۵-۷-۲۰-۱۰۵-۱۰۹.

منابع

- احمدی کمپشتی، ک. (۱۳۹۳). *بیه‌آویا (سروده‌های تبری)*. به کوشش ل. احمدی کمپشتی. تهران: رسانش نوین.
- انوری، ح. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- باباصفری، ع. و فراچی، م. (۱۳۸۹). *شکواییه در شعر خاقانی*. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*، ۳ (۶)، ۱۷-۴۰.
- بی‌نام (۱۳۹۱). *مروری بر پرونده ۸۷ ساله سربازی در ایران*. *روزنامه بازار کار*، ش ۶۹۷، ۱۱.
- پازواری، ا. (۱۳۹۱). *دیوان اشعار*. پژوهش ب. جویباری. تهران: کاوشگر.
- تاج‌الدین، م. (۱۳۹۱). *ترانه‌های ترنه مازندران*. ساری: شلفین.
- جوادی، ح. (۱۳۸۴). *تاریخ طنز در ادب فارسی*. تهران: کاروان.
- جوادیان، م. (۱۳۹۳). *واگویه‌ها (سروده‌های مازندرانی)*. ساری: شلفین.
- حاکمی، ا. (۱۳۸۶). *تحقیق در مورد ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی*. تهران: دانشگاه تهران.
- داد، س. (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دهخدا، ع. (۱۳۷۲). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رزمجو، ح. (۱۳۷۰). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: آستان قدس.
- سجادی، ض. (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: طهوری.

- سعد سلمان، م. (۱۳۶۳). دیوان اشعار، به کوشش ن. هیّری. تهران: مرزبان.
- شکورزاده، ا. (۱۳۶۹). ترانه‌های روستایی خراسان. مشهد: نیما.
- شمیسا، س. (۱۳۸۱). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- صابری کمرپشتی، خ. (۱۳۹۹). خشه دار تنی ره دل دوستن (دوبیتی‌های تبری). پل سفید: ملرد.
- صمدی، ح. (۱۳۷۰). در قلمرو مازندران. مجموعه مقالات. ۳ ج. بابل: نقش جهان.
- طالب‌زاده، ن. و سعیدپور، ح. (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل شکواییه در شعر ملک‌الشعرا بهار. فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادب فارسی (دهخدا)، ۳۹، ۳۱-۵۰.
- ظفری، و. (۱۳۷۵). حبسیّه (زندان‌نامه در ادب فارسی)، دو جلد. تهران: امیرکبیر.
- قهرمان، م. (۱۳۸۳). فریادهای تربتی. مشهد: ماه‌جان.
- قیصری، ج. (۱۳۷۱). سولاردنی (سروده‌های مازندرانی). قائمشهر: زهره.
- کمرپشتی، ع. (۱۳۸۳). تحلیل دوبیتی‌ها و منظومه‌های عامیانه مازندرانی شهرستان سوادکوه براساس نظریه‌های فرمالیسم و ساختار گرایي. رساله دکتری، چاپ‌شده در دانشگاه آزاد اسلامی. تهران مرکز.
- گیتی‌نژاد، م. (۱۳۹۲). ترانه‌های قدیمی مازندران. ساری: شلفین.
- لطفی، م. (۱۳۹۱). ترانه سروده‌های تبری. ساری: شلفین.
- محسنی، م. و همکاران (۱۳۹۴). تحلیل محتوایی دوبیتی‌های عامیانه شهرستان سوادکوه. فرهنگ و ادبیات عامه، ۵، ۱۳۴-۱۵۷.
- میهن‌دوست، م. (۲۵۳۵). کله‌فریاد (ترانه‌هایی از خراسان). تهران: گل آذین.
- ناصح، م. (۱۳۷۳). شعر دلبر (دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی). مشهد: محقق.
- ناصح، م. (۱۳۷۷). شعر نگار (دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی). مشهد: محقق.
- نجف‌زاده بارفروش، م. ب. (۱۳۷۵). نغمه‌های مازندرانی. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- نصری اشرفی، ج. (۱۳۷۶). امیری‌های ننوز. تهران: سبز.
- نصیری، ر. (۱۳۹۲). ترانه‌های غریبانه تبری. ساری: شلفین.
- نیما یوشیج (۱۳۷۵). مجموعه کامل اشعار. تدوین س. طاهباز. تهران: نگاه.

هاشمی چلاوی، ع. (۱۳۸۸). *آهو مونا* (سروده‌های مازندرانی). آمل: طالب آملی.
یوسفی زیرابی، ف. (۱۳۸۰). *آیین‌های باستانی مازندران*. ساری: شلفین.
یوسفی زیرابی، ف. (۱۳۹۴). *زن در فرهنگ عامه مردم مازندران (ترانه، ضرب‌المثل و افسانه)*. ساری: شلفین.

References

- Ahmadi Kamarposhti, K. (2014). *Babaea oya (Tabari poems)* (in Farsi). Rasanesh Novin.
- Anvari, H. (2002). *Great culture of speech* (in Farsi). Sokhan.
- Baba Safari, A., & Farahi, M. (2010). Complaints in Khaghani poetry (in Farsi). *Quarterly Journal of Allegorical Research in Persian Language and Literature*, 3(6), 17-40.
- Dad, S. (2008). *Dictionary of literary terms* (in Farsi). Morvarid.
- Dehkhoda, A. (1993). *Dictionary* (in Farsi). University of Tehran.
- Gaesari, J. (1992). *Solardani (Mazandaran poems)* (in Farsi). Venus.
- Gahraman, M. (2004). *Torbati shouts* (in Farsi). Mahjan.
- Giti Nejad, M. (2013). *Old songs of Mazandaran* (in Farsi). Shalfin.
- Hakimi, A. (2007). *Research on Iranian lyrical literature and types of lyrical poetry* (in Farsi). University of Tehran.
- Hashemi Chelavi, A. (2009). *Like a deer (Mazandarani poems)* (in Farsi). Unknown.
- Javadi, H. (2005). *History of humor in Persian literature* (in Farsi). Caravan.
- Javadiyan, M. (2014). *Dialects (Mazandarani poems)* (in Farsi). Shelfin.
- Kamarposhti, A. (2004). *Analysis of Mazandaran folk couplets and systems of Savad Kooh city based on theories of formalism and structuralism* (in Farsi). Doctoral thesis, Published in Islamic Azad University of Tehran.
- Kavoshgar Pournamdariyan, T. (1989). *Mysteries and story mysteries in Persian literature* (in Farsi). Scientific and Cultural.
- Lotfi, M. (2012). *Tabari songs* (in Farsi). Shalfin.
- Mehandoost, M. (2001). *General research in popular culture* (in Farsi). Tous.
- Mohseni, M. (2015). Content analysis of folk couplets in Savad Kooh city (in Farsi). *Two Quarterly Journal of Public Culture and Literature*, 3(5), 134-157.

- Najafzadeh Barforush, M. (1996). *Mazandaran songs* (in Farsi). The Artistic Field of the Islamic Advertising Organization.
- Naseh, M. (1994). *Poetry of Delbar (Birjandi folk couplets)* (in Farsi). Mohaghegh.
- Naseh, M. (1998). *Poetry Negar (Birjandi folk couplets)* (in Farsi). Mohageg.
- Nasiri, R. (2013). *Lonely songs of Tabari* (in Farsi). Shalfin.
- Nasri Ashrafi, J. (1997). *Nenous Amiri (A type of Mazandarani poems)* (in Farsi). Sabz.
- Pazevvari, A. (2012). *Book of poems* (in Farsi). Unknown.
- Razmjoo, H. (1991). *Literary types and their works in Persian language* (in Farsi). Astan Quds.
- Saad Salman, M. (1984). *Poetry Divan* (in Farsi). Marzban.
- Saberi Kamrpshti, Kh. (2020). *Chasdareh teti raeh dell davesan (Tabari poems)* (in Farsi). Maleard.
- Sajjadi, Z. (1996). *Dictionary of mystical terms and interpretations* (in Farsi). Tahoori.
- Samadi, H. (1991). *In the territory of Mazandaran, collection of papers* (in Farsi). Ngshah Jahan Publishing.
- Shakurizadeh, A. (1990). *Rural songs of Khorasan* (in Farsi). Nima.
- Shamisa, S. (2002). *Literary types* (in Farsi). Ferdows.
- Tajuddin, M. (2012). *Mazandaran song songs* (in Farsi). Shalfin.
- Talebzadeh, N., & Saeedpour, H. (2010). Study and analysis of complaints in the poetry of the King of Poets Bahar (in Farsi). *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 11(39), 31-50.
- Unknown. (2012). A review of an 87-year-old military breeder in Iran (in Farsi). *Work Market Newspaper*, 697,11.
- Youshij, J. (1996). *Complete collection of poems* (in Farsi). Negah.
- Yusofeizerabi, F. (2011). *The ancient rituals of Mazandaran* (in Farsi) Shelfin.
- Yusofeizerabi, F. (2015). *Woman in the popular culture of the people of Mazandaran: investigating the song of proverbs and legends* (in Farsi). Shelfin.
- Zafari, W. (1996). *Habsieh (prison letter in Persian literature)* (in Farsi). Amir Kabir.